

بُن‌مایه‌های عرفانی در شعر سید قطب

دکتر علی سلیمی¹

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

دکتر فاروق نعمتی

استادیار دانشگاه پیام نور، ایران

دکتر جهانگیر امیری

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

سید قطب، ادیب، شاعر و اندیشمندِ معاصرِ مصری، از جمله شاعرانِ رمانتیکِی است که در شعر خود، متأثر از اندیشه‌های عرفانی است. توجه بسیار وی به کشف و شهود روحانی، و نیز مطالعه اشعار و آثار عرفانی، به ویژه غزلیات حافظ، سبب گردیده تا مضامین و اصطلاحات عرفانی در شعر او نمودی پررنگ داشته باشد. بسیاری از رموز عرفانی مانند حیرت، غربت، وحدت وجود، مناجات عارفانه با شب، طیف، سماع، جمع و تفرقه و پرندۀ روح و ... بر شعر سید قطب که بازتابی از اندیشه‌های عرفانی - اسلامی است، سایه افکنده است. این مقاله در پی آن است تا با واکاوی شعر سید قطب، شخصیت و افکار نابِ عرفانی - اسلامی وی را به نمایش گذارد. شایان ذکر است که این بُعد از شخصیت فکری و ادبی وی، تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

واژه‌های کلیدی: غزل عرفانی، شعر معاصر عربی، سید قطب.

1 - salimi1390@yahoo.com

تاریخ پذیرش

91/10/5

تاریخ دریافت

91/7/26

مقدمه

هنر سحرآمیز شعر، کلامی موزون و آهنگین است که مظهر تجلی احساس و عواطف درون گوینده آن و زبانی آکنده از رمز و راز است. «شعر و عرفان از یک مشرب، یعنی ذوق و الهام سرچشمه می‌گیرند؛ لذا با نزدیکی آن دو به یکدیگر، یک نوع شعر عرفانی¹ شکل گرفت، که به بیان حال و عوالم خاص عارفان و یا شرح اصول عقاید، یا تفسیر و تأویل افکار آنان می‌پردازد» (صدری و صمدی، 1388: 98). از همین رو، «شعر قبل از نزدیکی به تصوف، قالبی بود بی‌جان» (نعمانی، 1368: 111) و در نزد اهل تصوف، حیاتی تازه به آن دمیده شد و به عنوان وسیله‌ای برای «بیان جذبات روحانی به کار می‌رفت» (زرین‌کوب، 1369: 143). آن‌ها هنر شعر را که مدت‌ها در خدمت ارباب قدرت و عشق‌های مجازی و زمینی بود، تبدیل به وسیله‌ای در جهت رسیدن به حقیقت ناب، جستجوی انسان کامل و آموختن عشق متعالی و هدایت روح بشری نمودند.

سید قطب از شاعران و ادیبان برجسته مصری بوده که اندیشه‌هایش همواره مورد توجه و اهتمام پژوهش‌گران قرار گرفته است و دیدگاه‌ها و آراء متباینی درباره او و افکارش وجود دارد. برخی او را سلسله جنبان معنوی افراطی‌گری اسلامی، عده‌ای وی را دشمن قسم‌خورده نظام سرمایه‌داری و امپریالیزم، و بعضی نیز او را به دلیل تفسیر سترگ فی ظلال القرآن، از تواناترین مفسران عصر می‌خوانند. ولی در این میان، آنچه جای هیچ‌گونه تردیدی ندارد، ذوق ادبی و استعداد والای او در زمینه سرودن شعر است. وی در جهان معاصر و به دلیل اینکه بیشتر آثار و تألیفاتش از صبغه‌ای دینی برخوردار است، به عنوان یک شخصیت دینی و قرآن‌پژوه شناخته شده است. اما وی پیش از پرداختن به مسائل اسلامی، به عنوان یک شاعر و ناقد بزرگ در مصر مطرح بود و زندگی خود را با فعالیت‌ها و پژوهش‌های ادبی آغاز نمود. او در فاصله زمانی بین سال‌های 1925 تا 1950، قصائدی را در

روزنامه‌ها و مجلات آن زمان مصر منتشر کرد، که بعدها، در سال 1989 گردآوری شد و در دیوانی به چاپ رسید.

چندی پیش مطلبی در «کتاب ماه ادبیات» (ش 59، 1390: 103) و به نقل از «محمدعلی آذرشب» که از استادان و صاحب‌نظران ادبیات عرب در کشور است، توجه نگارندگان را به خود جلب نمود. وی که در نشستی در رابطه با «بررسی میراث ادبی سید قطب» سخن می‌گفت، بیان نمود که شعر سید قطب و به ویژه غزلیات وی، دارای رنگ و بویی عرفانی است و شباهت زیادی با غزلیات حافظ و شعر عرفانی فارسی دارد. وی سپس در توصیف دیوان سید قطب بیان می‌دارد: «این دیوان، شاهکار عظیمی است که می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد و وجوه تشابه آن با غزلیات عرفانی فارسی مورد بررسی قرار گیرد» (همان). چنین موضوعی، نگارندگان مقاله را بر آن داشت تا با مطالعه اشعار سید قطب، ویژگی‌ها و مضمون‌های عرفانی آن را استخراج نموده و به بررسی آن بپردازند. از همین رو، رهیافت و مسئله اصلی در این مقاله، پرده برداشتن از مضامین عرفانی در شعر سید قطب است و به شیوه توصیفی-تحلیلی، در صدد پاسخ‌گویی به دو پرسش زیر خواهیم بود:

الف) آیا سید قطب در اشعار خود، از اندیشه‌های عرفانی بهره برده است؟

ب) وی در شعر خود، از چه نمادها و اصطلاحات عرفانی استفاده کرده است؟

پیشینه پژوهش

مطالعات بسیاری درباره اندیشه‌های سید قطب و به ویژه، آراء و نظرات دینی و قرآنی وی صورت گرفته است. در زمینه بررسی آثار ادبی وی نیز پژوهش‌هایی انجام شده است، که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«بررسی تطبیقی رمانتیسزم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور» از یحیی معروف و فاروق نعمتی (نشریه ادبیات تطبیقی، 1390)؛ که برجسته‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسزم در اشعار این دو سراینده، بررسی محتوایی شده است. «أسلوبیَّة التکرار فی التعبير عن شعور الاغتراب (شعر سید قطب نموذجاً)» از جهانگیر امیری و فاروق نعمتی (مجله جامعه القدس المفتوحة، 2012)؛ که نقش اسلوب «تکرار» در شعر سید قطب، بر حالات غربت در وی را مورد بررسی قرار داده است. «أصداء شعر العقاد فی شعر سید قطب» از حسن أحمد عبدالحمید (مجله کلیه اللغة العربیة، 1416)؛ که به بررسی تأثیر شعر عقاد بر شعر سید قطب و مشابهت‌های شعری دو شاعر پرداخته است. «خصائص التصوير الفنی فی شعر سید قطب» از کمال أحمد غنیم، و حنان أحمد غنیم (مجله الجامعة الإسلامية، 2008)؛ که زیبایی‌های بلاغی در اشعار سید قطب را بر اساس تئوری تصویر فنی وی بررسی کرده است. بر این اساس و طبق بررسی‌های صورت گرفته، تا کنون پژوهشی در زمینه عرفان در شعر سید قطب انجام نشده است.

زندگی سید قطب

سید قطب ابراهیم موشه، در سال 1906 در روستای «موشه»، از استان «اسیوط» مصر به دنیا آمد. در سال 1933، موفق به گرفتن مدرک کارشناسی در رشته ادبیات عرب گشت. حدود شش سال در وزارت معارف مصر، به تدریس مشغول شد. به حزب «الوفد» پیوست و در مجلات آن، به نوشتن مقالات بسیاری پرداخت. سپس در سال 1953، به جماعت «اخوان المسلمین» ملحق شد و تا پایان عمر خود در این حزب باقی ماند. به دلیل اتهام کودتا علیه رئیس جمهور مصر، جمال عبدالناصر، چندین بار زندانی شد و سرانجام در سال 1966، حکم اعدام او صادر شد و به شهادت رسید (نک: الخالدی، 1991: 15-17).

سید قطب، یک اندیشمند اسلامی است و کتاب‌های او، خود گواهی روشن بر این مدّعاست؛ وی در طول نیم قرن از حیات خود توانست، بیش از 500 مقاله و 50 کتاب در موضوعات مختلف ادبی، اسلامی، اجتماعی و سیاسی به نگارش درآورد که به زبان‌های گوناگون ترجمه شده‌اند (احمدی، 1383: 107). او ابتدا از نوشتن کتاب‌های ادبی آغاز نمود و کم‌کم وارد حوزه حرکت اسلامی شد (همان). *التصویر الفنی فی القرآن الکریم، النقد الأدبی (أصوله ومناهجه)*، *مهمه الشاعر فی الحیاء*، *کتب و شخصیات*، *دیوان شعری و ...* از جمله آثار ادبی سید قطب است.

شعر سید قطب

سید قطب در فنون مختلفی شعر سرود، ولی بیشترین سروده‌هایش را غزل تشکیل می‌دهد. او در تعریف خود از یک «کار ادبی» می‌گوید: «التَّعبیرُ عَنْ تَجْرِبِهِ شُعُورِيَّةٍ فِي صُورِهِ مُوَحِّيهٍ». «بیان یک تجربه احساسی و درونی، در قالب شکلی الهام بخش» (قطب، 1990: 9). به عبارتی دیگر، وی یکی عاطفه و احساس، و دیگری بیان و تعبیر از آن را، دو پایه و زیر بنای یک کار ادبی می‌داند (همان: 10). او کارکرد الفاظ را در شعر، در راستای احساسات گوینده آن دانسته و این که بتواند چنین شعور و ادراکی را به مخاطبان خود برساند (همان: 9)؛ از همین رو، سید قطب در بیان رسالت و مأموریت اصلی شعر می‌گوید: «شعر باید بازگو کننده و بیانگر لحظات اشراق و خیزش، و لحظات برافروختگی و رهایی نفس انسانی باشد؛ آن لحظاتی که شاعر دارای روحی مجرد و رها، و حسّی برانگیخته است؛ لحظاتی که توصیف حالت در آن، به گونه‌ای بیان می‌شود که انگار خود آن حالت است. این لحظاتی است که هر شاعر الهام‌شونده‌ای در طول زندگی خویش، با آنها آشنا می‌شود» (قطب، 1983: 70). وی شاعر واقعی را نقاش هنرمندی می‌داند، «که سایه‌ای از

82 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

درون و خیال خود را بر تصویر می‌اندازد و شخصیت خود را در تصویر آن آشکار می‌سازد» (قطب، 1996: 17).

سید قطب به طور کلی، شاعری رمانتیک است؛ اما «تا حدودی به نوعی رمانتیسم عرفانی گرایش دارد و در برخی مظاهر رمانتیک در اشعارش، چنین امری مشهود است» (معروف و نعمتی، 1390: 253). همچنین وی را می‌توان از شاعرانی برشمرد که در اندیشه‌ها و گرایش‌های شعری خود، از جماعت آپولو² پیروی می‌نمود (نک: مندور، 1971: 379). توجه به هنرآفرینی ادبی و تصویرسازی در شعر، از دیگر ویژگی‌های فنی در شعر سید قطب است.

عوامل گرایش سید قطب به عرفان

عده‌ای بر این باورند که «سید قطب، شیخی از مشایخ طرق صوفیه است» (حموده، 1996: 7). هرچند چنین سخنی، از مبالغه‌گویی و اغراق تهی نیست؛ اما در دیوان شاعر، نشانه‌هایی از گرایش وی به تصوّف و عرفان به چشم می‌خورد که تا حدودی می‌توان به این نتیجه رسید که سید قطب در دوره‌ای از حیات خود، دارای افکاری عرفانی بوده است. برای پردازش تفصیلی این موضوع و بیان جلوه‌ها و اصطلاحات عرفانی در شعر او، ابتدا باید گفت که در جهت‌گیری صوفیانه و عرفانی سید قطب در شعرش، دو عامل زیر را می‌توان تأثیرگذار دانست:

الف) توجه به جنبه روحانی انسان و توانایی‌های آن

روح و ویژگی‌های برجسته آن و توانایی‌اش در شناخت حقایق و مجهولات جهان هستی، همواره مورد توجه عارفان و اهل تصوّف بوده است. سید قطب نیز از جمله ادیبانی است که اهتمام و نگاه ویژه‌ای به این مقوله دارد و نیروی روحی را نیرویی الهام‌کننده برمی‌شمرد که

در کمال انسانیت، نقش بسزایی ایفا می‌کند. او در مقدمه دیوان خود (2012: 36)، ضمن بیان تفاوت میان عقل و روح، عقل را در رسیدن به ارزش‌های والا و پنهان، و نیز در اتصال به جهان‌های ناشناخته ناتوان می‌داند. سید قطب در ادامه، از عدم اطمینان خود به نیروی خرد و شدت ایمانش به روح سخن می‌گوید (همان) و دو بیت زیر را از دیوانش برای سخن خود، مثال می‌آورد:

1- لَقَدْ حَجَبَ الْعَقْلُ الَّذِي نَسْتَشِيرُهُ حَقَائِقَ جَلَّتْ عَنْ حَقَائِقِنَا الصُّغْرَى

2- هُنَا عَالَمُ الْأَرْوَاحِ فَلْنَخْلَعْ الْحِجَابَ فَتَنَعْنَمَ فِيهِ الْخُلْدَ وَالْحَبَّ وَالسَّخْرَا

(قطب، 2012: 48)

ترجمه: «1- عقلی که با آن به مشورت می‌نشینیم، حقایقی را پنهان ساخته که از حقایق پیرامون ما بسی بزرگ‌تر است. 2- در اینجا دنیای ارواح است؛ پس جامه خرد از تن به در کنیم تا به جاودانگی و عشق و جادو نایل آییم.»

همان‌گونه که از فحوای دو بیت مذکور برمی‌آید، شاعر عقل را شایسته مشورت نمی‌داند؛ زیرا خرد، بسیاری از واقعیت‌ها را بر آدمی می‌پوشاند و تنها اندکی از اسرار و رموز جهان هستی را آشکار می‌نماید. جهان هستی در نگاه شاعر، جهان ارواح است و در این جهان، جایی برای خرد وجود ندارد. از این رو، اگر قصد فهم عمیق و دقیق حقایق را داریم، به ناچار باید عقل را از خویشتن جدا نموده و در عالم ارواح سیر نماییم.

علاوه بر این، کم‌توجهی «عقاد» به روح و رویکرد ذهنی و عقلی محض او در پرداختن به مسایل، از جمله انتقادهای سید قطب از استادش بود (الخالدی، 1991: 153). همچنین «سید» اظهار می‌دارد که به دلیل اشتیاق به روح و امور روحانی، در کودکی علاقه وافر به مطالعه سرگذشت پارسایان و کرامات آنان داشته است، و این عاطفه با گذشت روزها، در وجود وی رشد نموده است» (به نقل از: الندوی، 1975: 96). چنین اهمیتی از سوی وی به مسایل روحی، از عوامل اصلی در گرایش او به وادی عرفان بود.

ب) تأثیرپذیری از عارفان مشرق زمین به ویژه حافظ:

توجه شایان سید قطب به مسایل روحانی، سبب شد که وی به سوی شاعرانی با رویکردی صوفیانه کشیده شود. او در این باره می‌گوید: «تصمیم گرفتم که روح خود را از سرچشمه‌های دیگری که پیوندی نزدیک‌تر با عاطفه دارند، سیراب سازم؛ از همین روی بود که به مطالعه آثار شاعران شرقی، مانند «تاگور» و دیگران روی آوردم» (همان: 96). چنین رویکردی تا آنجا پیش می‌رود که «سید»، شاعرانی همچون توماس هاردی³، عمر خیام و تاگور را به دلیل جهان‌بینی خاصی که دارند، در ردیف شاعران بزرگ قرار دهد.

حافظ شیرازی نیز از جمله این شاعران مشرق زمین بود که توجه سید قطب را به خود معطوف ساخت. ترجمه اشعار و غزلیات حافظ شیرازی توسط «ابراهیم امین شواربی» در مصر با عنوان آغانی شیراز که در سال 1945 صورت گرفت، موجب تحولی بنیادین در شعر معاصر عرب شد. «او در ترجمه ارزشمند خود از غزلیات حافظ، شرح احوال و شرایط تاریخی- اجتماعی عصر حافظ را مورد توجه قرار داد و تلاش کرد، تا بارزترین مفاهیم و جنبه‌های زیباشناختی اشعار حافظ را به عرب‌ها بنمایاند و با جنبه‌های عرفانی غزلیات او آشنا شوند» (صدر هاشمی، 1382: 113-114). سید قطب با آگاهی از اشعار روح‌بخش حافظ، آن‌چنان شیفته و مجذوب فضای صوفیانه و روحانی آن می‌شود که زبان به ستایش آن می‌گشاید. پراکندن فضای عطرآگین روح شرقی، سادگی، نشاط، ذوق، غیب‌گرایی و تصوف شرقی، و نیز پاسخگویی به نیازمندی‌های معنوی جامعه، پس از امواج سهمگین عقل‌گرایی غربی، از جمله ویژگی‌های ممتاز غزل حافظ است که سید قطب به بیان آن می‌پردازد (نک: قطب، 1983: 71). او آنگاه در یک جمله، به تعریف شخصیت حقیقی حافظ پرداخته و می‌گوید: «حافظ، صوفی عابدی است که در خاک درگاه افتاده، با زبان رمز سخن گفته، و همچنان که خود می‌گوید، رخساره‌اش را در خوشحالی و بیخودی به خاک

می‌مالد» (همان: 78). چنین درک عمیق و ظریف سید قطب از حافظ و اشعارش، به این دلیل است که وی، «از عمق وجود، با آثار ادبی و مخصوصاً شعر همزیستی دارد؛ به طوری که در تذوق متن، خود را در آن ذوب می‌سازد تا به اسرار آن پی ببرد» (پروینی و چراغی‌وش، 1385: 70).

بدون تردید، آگاهی از اشعار حافظ و به ویژه غزلیات او، تأثیر شگرفی بر اندیشه و اشعار سید قطب داشته است. او که پیام و خطاب شعری لسان‌الغیب را در سطح بالایی از احساسات و تعالی انسانی یافت، شعر امروز را نیازمند مفاهیم غنایی و پرشور او می‌دانست. «سید» بر این باور بود که حافظ در اسلوب بیانی و نیز نوع احساسات خود، از اندیشه صوفیه پیروی می‌کند و عرفان او را راهی درست در آشکار کردن غیب می‌شناسد، و کل عرفان را نیز حرکتی برای باز کردن درهای بسته، بین انسان و جهان غیب می‌داند.

جلوه‌های عرفان در شعر سید قطب

- رویکرد زاهدانه به دنیا

زهد و روی‌گردانی از دنیا و متاع آن، نخستین گام عارفان در رفتن به سوی معشوق است. دنیا با همه سر و صدایی که دارد، در نگاه سید قطب، چیزی جز یک بازی کودکانه نیست. همه سر و صداها و هیاهویی که در جهان به گوش می‌رسد، تنها بازتاب و پژواکی است از حقیقتی که در عالم روح و ماورا وجود دارد؛ بنابراین، از نظر سید قطب، دنیا و آنچه که در آن است، فاقد حقیقت بوده و منفعتی در ورای آن متصور نیست. از همین رو، دنیا از دیدگاه شاعر، فریبی بیش نیست:

1- إِيْهَ يَا دُنْيَا وَمَا أَنْتِ سِوَى عَبَثِ الْأَطْفَالِ فِيمَا يَلْعَبُونَ

2- ضَجَّه صَاحِبَهُ لَا تَحْتَوِي غَيْرَ أَصْدَاءٍ قَوِيَّاتِ الرَّئِينِ

3- فَإِذَا فَتَشْتَ عَنْ مَبْعَثِهَا لَمْ تَجِدْ شَيْئاً تُخْبِيهِ الْوُكُونَ!

(قطب، 2012: 104)

ترجمه: «1- بایست ای دنیا! تو چیزی جز بازی‌های کودکان نیستی که با آن سرگرم می‌شوند. 2- هیاهویی تو خالی که جز پژواکی پرطنین، چیزی در خود ندارد. 3- اگر درون دنیا را بکاوی، چیزی در چننه خود پنهان نساخته است.»

- نوستالژی عرفان‌گرایانه

نوستالژی یا همان «غم غربت»، احساسی ناخودآگاه در نفس بشری است که گاهی جنبه عرفانی پیدا می‌کند. سید قطب در سراسر دیوان خود، از نوعی غربت و تنهایی روحی رنج می‌برد که بسیار مشابه غربت عارفان است؛ روح غریب او در این دنیا، با وجود همه دوستان و آشنایان که در اطرافش هستند، باز در تنهایی دردآوری قرار دارد که جز رؤیت معشوق، چیز دیگری تسلی‌بخش وی نیست:

1- غَرِيبٌ أَجَلٌ أَنَا فِي غُرْبِهِ وَإِنْ حَفَّ بِيَ الصَّحْبُ وَالْأَقْرَبُونَ

2- غَرِيبٌ بِنَفْسِي وَمَا تَنْطَلَوِي عَلَيْهِ حَنَائِيَا فُؤَادِي الْخُنُونُ

3- غَرِيبٌ وَإِنْ كَانَ لَمَّا يَزَلُ بِنُغْضِ الْقُلُوبِ لِقَلْبِي حَنِينُ

(همان، 65)

ترجمه: «1- غریبم؛ بله! من در غربتم؛ هرچند که دوستان و خویشاوندان در اطرافم هستند! 2- با نفس خود و آنچه در درون قلب مهربانم هست، غریب و تنهایم! 3- غریبم؛ هرچند که همچنان محبت برخی قلب‌ها، قلب مرا در بر گرفته است.»

آنچه که در این ابیات واضح است، این است که «غربتی که شاعر در آن به سر می‌برد، غربتی معمولی نیست که هر انسان غریبی در خارج از وطن خویش و به دور از دوستان و خویشاوندانش، از آن رنج می‌برد؛ چرا که سید قطب، همچنان که در این ابیات به آن

صراحت دارد، در میان یاران و نزدیکان خویش است و از توجّه و عطوفت آنان برخوردار است. بلکه چنین غربتِ درونی او، به دلیلِ احساسش به تنهایی در جهان هستی است؛ پس می‌توان آن را غربتی فلسفی دانست» (امیری و نعمتی، 2012: 126).

در نگاه شاعر، تنهایی روحانی، بسی دردناک‌تر از تنهایی جسمانی است؛ زیرا احساسِ غربت مادی، به آسانی دچار فراموشی می‌گردد؛ در حالی که غربت روحی، همهٔ خاطرات تلخ و غم‌انگیز را به همراه می‌آورد؛ از این رو، یک روح غریب، احساس می‌کند که در وادی غم و اندوه گام برمی‌دارد و همهٔ آنچه را که به دنیا ارتباط دارد به باد فراموشی می‌سپارد:

1- وَخَدَةُ الْأَرْوَاحِ أَنْكَى الْوَحْدَاتِ وَخَدَةُ الْأَجْسَامِ تُنْسَى وَتَهْوَنُ

2- أَيْ بُؤْسِي تَسْتَحِثُّ الذِّكْرِيَّاتِ كَانْفِرَادِ الرُّوحِ فِي وَادِي الشُّجُونِ

3- إِنَّ رُوحِي قَدْ تَنَاسَتْ «خُذْ وَهَاتِ» وَأَنْزَوْتُ فِي عَالَمِ جَمِّ السُّكُونِ

(قطب، 1992: 39)

ترجمه: «1- تنهایی ارواح، بدترین نوع تنهایی است؛ چرا که تنهایی اجسام، فراموش خواهد شد و آسان است. 2- کدام اندوه من، خاطرات را همچون تنهایی روح در وادی اندوه، برمی‌انگیزاند؟! 3- روح من، قانون (بگیر و بده) را فراموش کرده و در دنیایی سراسر سکون و تنهایی، منزوی شده است.»

- اعتقاد به «وحدت وجود»

از عقائد مهم و اساسی در میان عارفان اسلامی، نظریهٔ «وحدت وجود» است که از عمیق‌ترین دستاوردهای عرفان و تاریخ اندیشهٔ بشری به حساب می‌آید. این مسئله در عرفان اسلامی به طور منسجم و طبقه‌بندی شده، توسط «ابن عربی» در قرن هفتم مطرح گردید. وی بر این باور بود که «وجود حقیقی قائم به خود، منحصر در وجود حق است و وجود عالم، مجازی و اضافی و اعتباری و ظلی، یعنی ظلّ وجود حقّ و وابستهٔ به او، و در

نتیجه در ذات خود ناپایدار و به عبارت دیگر، وهم و خیال است» (جهانگیری، 1383: 428). سید قطب در تفسیر گرانسنگ خود فی ظلال القرآن و در ذیل تفسیر آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (إخلاص/1)، به نحوی به اندیشه وحدت وجودی در هستی اشاره می‌کند و تنها وجود واقعی و حقیقت محض در جهان را حقیقت ذات الهی می‌داند و معتقد است که هر موجود دیگری، حقیقت و هستی خود را از خداوند گرفته است (قطب، 1988: 4002/6). وی در ادامه به توضیح بیشتر چنین بینشی می‌پردازد و می‌گوید: «هرگاه چنین تصویری که چیزی در وجود، جز حقیقت خداوند نیست، مستقر گردد؛ آنگاه چنین حقیقتی در هر وجودی که از آن حقیقت محض سرچشمه یافته است، تسری می‌یابد. و این درجه‌ای است که قلب در آن، دست خداوند را در هر چیزی خواهد دید؛ و در پس آن، درجه‌ای که هر هستی، چیزی جز خداوند نخواهد دید؛ چرا که جز حقیقت خداوند، حقیقتی قابل مشاهده در هستی نیست» (همان: 4003).

سید قطب علاوه بر تفسیر خود، در اشعارش نیز از وحدت وجود سخن می‌گوید و این اندیشه عارفانه را در نخستین قصیده از دیوانش «الشاطیء المجهول» بازتاب می‌دهد. وی در این قصیده، از کرانه‌های ناشناخته و جهانی سخن به میان می‌آورد که هیچ نشانه‌ای از زمان و هستی نیست؛ در جهانی که همه چیز یکسان است و از یک منبع سرچشمه گرفته؛ واژه‌هایی چون (دیروز)، (فردا) و (امروز)، و (تو) و (من) معنایی ندارد و همه آن‌ها متحد گشته و یکپارچه شده‌اند. آنگاه شاعر در قصیده خود، با بیانی لطیف به مسئله وحدت وجود اشاره می‌کند و همه اشیا و اشخاص را در این جهان از لحاظ وجود و هستی یکسان می‌داند؛ بدین معنا که هستی آن‌ها را وهمی و غیر واقعی می‌پندارد و هستی حقیقی را تنها در حقیقت مطلق الهی می‌داند. شاعر از حقیقت وجود، به عنوان وحدت بزرگ یاد می‌کند:

1- إِلَى الشَّاطِئِ الْمَجْهُولِ وَالْعَالَمِ الَّذِي حَنَنْتُ لِمِرْآةٍ إِلَى الضَّغْنِ الْآخِرِ

2- إِلَى حَيْثُ لَا تَدْرِي... إِلَى حَيْثُ لَا تَرَى مَعَالِمَ لِلْأَزْمَانِ وَالْكَوْنِ تُسْتَقْرَأُ

- 3- إِلَى حَيْثُ "لَا حَيْثُ" تُمَيِّزُ خُدُودَهُ! إِلَى حَيْثُ تَنْسَى النَّاسَ وَالْكَوْنَ وَالذَّهْرَ
4- وَتَشْعُرُ أَنَّ (الْجُزْءَ) وَ(الْكُلَّ) وَاحِدٌ وَتَمَزَّجَ فِي الْحِسِّ الْبَدَاهَةَ وَالْفِكْرَ
5- فَلَيْسَ هُنَا (أَمْسٌ) وَلَيْسَ هُنَا (غَدٌ) وَلَا (الْيَوْمَ) فَلَا زَمَانَ كَالْخَلْقِ الْكُبْرَى
6- وَلَيْسَ هُنَا (غَيْرٌ) وَلَيْسَ هُنَا (أَنَا) هُنَا الْوَحْدَةُ الْكُبْرَى الَّتِي اخْتَجَبَتْ سِرًّا

(قطب، 2012: 47-48)

ترجمه: «1- به کرانه‌های ناشناخته و جهانی که برای دیدنش، به کرانه‌ای دیگر اشتیاق می‌ورزم. 2- به جایی که نمی‌دانی... به جایی که نشانه‌هایی از زمان‌ها و هستی در آن نمی‌بینی! 3- به جایی که هیچ‌گونه تعین و حدودی آن را محدود نساخته است! به جایی که مردم، هستی و روزگار فراموش گشته‌اند. 4- و تو احساس می‌کنی که جزء» و «کل»، یکسان است؛ و فکر و اندیشه با چیزهای بدیهی یک‌جا احساس می‌شود. 5- در این عالم، واژگانی چون «دیروز» و «فردا»، و «امروز»، معنایی ندارد؛ و زمان‌ها در آن مانند یک حلقه بزرگ است. 6- همچنین در این عالم، مفهومی برای «من» و «تو» وجود ندارد؛ و تنها وحدت سترگ، بر همه اسرار پرده افکنده است.»

- شب و سخن گفتن عارفانه با آن

شب در نزد عارفان، تنها قطعه‌ای از زمان به شمار نمی‌رود؛ بلکه در ادبیات عرفانی، به صورت رمز و نماد درآمده است. شب از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را در نزد عارفان، رنگ و صبغه‌ای عرفانی بخشیده است. سکوت و آرامش شب و مناسب بودن آن برای راز و نیاز با معبود، همراه با تفکر و اندیشه پیرامون هستی، از جمله خصائص بی‌نظیر شب است. سید قطب به مانند دیگر شاعران وادی عرفان، با درک چنین ویژگی‌های روحانی شب، با آن به مناجات و راز و نیاز عاشقانه می‌پردازد. شاعر معتقد است که شب و لحظات سکوت آن،

محل گفتگوهای عاشقان است؛ از این رو از شب می‌خواهد که احادیث عشق را برای او بازگو نماید:

- | | |
|---|--|
| 1- إِيَّاهُ يَا لَيْلُ أَرَانِي مُغْرِمًا | بِحَدِيثٍ مِنْكَ يُشْجِي السَّامِعِينَ |
| 2- هَاتِ مَا عِنْدَكَ لَا تَبْخُلْ بِهِ | بِلِسَانِ الصَّمْتِ وَالْوَحْيِ الْمُبِينِ |
| 3- أَوْحِ لِلْأَنْفُسِ مَا حُمِّلَتْهُ | مِنْ جَلَالٍ وَخُشُوعٍ وَيَقِينِ |
| 4- هَاتِ يَا لَيْلُ أَحَادِيثَ الْهَوَى | وَأَتْلُ يَا لَيْلُ شُجُونَ الْعَاشِقِينَ |
| 5- وَادْخِرْ فِيكَ صَدَى أَنَاتِهِمْ | لَا تَضِعْ يَا لَيْلُ أَصْدَاءَ الْإِيْنِ |
| 6- إِنَّهَا ذُوبٌ قُلُوبٍ فُطِرَتْ | وَنَفْسٌ دَائِمِيَاتٌ وَعُيُونٌ |
| 7- كَمْ سَلَامًا فِيكَ قَدْ حُمِّلَتْهُ | مِنْ مُجِبٍّ وَامِقٍ الْقَلْبِ حَزِينِ |

(همان: 131)

ترجمه: «بایست ای شب! من خود را عاشق و دلباخته صحبت‌های تو می‌بینم؛ آن صحبت‌ها که شنوندگان را به اندوه می‌آورد. 2- ای شب! آنچه را داری با زبان سکوت و بی‌زبانی و با الهامی آشکار، برای من بیاور و نسبت به آن بخل م‌ورز. 3- آنچه را که از عظمت و خشوع و یقین در خود داری، به روان من الهام کن. 4- ای شب! احادیث عشق را بیاور و اندوه‌های عاشقان را بخوان. 5- هان ای شب! پژواک ناله‌های آنان را در دل خود نگه‌دار و انعکاس آن ناله‌ها را ضایع مگردان. 6- همانا آن‌ها ذوب شده دل‌ها هستند که سرشته شده‌اند، و روان و چشمه‌های خونین هستند. 7- چه بسیار سلام‌ها و درودهایی از سوی عاشقان شیفته و دلسوخته و محزون، که در وجود تو نهاده شده است.»

- غزل عرفانی در شعر سید قطب

غزل و اشعار عاشقانه، بیشترین حجم دیوان سید قطب را تشکیل داده است. وی در پرتو عشق، جاودانگی را می‌طلبد و با عبور از محدوده زمان و مکان، به سوی جهان نور و

روشنایی سیر و سلوک می‌نماید (نک: حسین، 1993: 176 - 181). جلوه‌ها و مفاهیم عرفانی، به روشنی در غزلیات شاعر تجلی یافته است؛ از جمله چنین مفاهیمی این است که تلاقی روح عاشق و معشوق، موجب پیدایش وجود گشته است و عشق به معشوق، همه وجود عاشق را در خواب و بیداری لبریز نموده است:

1- هِيَ أَنْتِ الَّتِي تَلَقَّيْتِ رُوحاً مَعَ رُوحِي فَهَامَتَا فِي الْوُجُودِ

2- هِيَ أَنْتِ الَّتِي تُحَدِّثُ عَنْهَا خَطَرَائِي، فِي يَقْظَتِي وَهَجُودِي

(قطب، 2012: 108)

ترجمه: «1- تو آن هستی که روح با روح من برخورد نموده و به این دلیل، در هستی ایجاد شده‌اند. 2- تو آن هستی که در خواب و بیداری‌ام، رؤیاها و افکارم با تو سخن می‌گویند.»

در غزل‌های سید قطب، به روشنی می‌توان «رگه‌هایی از عشق آسمانی شاعر را مشاهده کرد» (معروف و نعمتی، 1390: 275). او ضمن اعتراض به نگاه حسی و زمینی جامعه خود به مقوله عشق، آن را روحی نهان می‌داند که هرچند پرتوی از آن در زمین تابیده است، ولی جایگاه واقعی‌اش در آسمان است. در غزل سید قطب نیز همچون سایر شاعران عارف‌مسلک، نمونه‌هایی از عشق آسمانی یا معنوی دیده می‌شود. او همین عشق معنوی را عشق حقیقی قلمداد می‌کند که از آسمان سرچشمه می‌گیرد و در زمین نورافشانی می‌کند. وی به این نکته نیز اشاره نموده است، عشقی که در جامعه بشری رایج می‌باشد، بیشتر عشقی جسدی یا مادی است و نه عشق حقیقی؛ زیرا جامعه اعتقادی به عشق حقیقی ندارد و آن را وهمی و خیالی می‌پندارد. چنین مفهومی در ابیات زیر به روشنی دیده می‌شود:

1- إِنَّ ذَكَرْتُ الْحُبَّ قُدْسِيًّا نَقِيًّا حَسْبُوهُ مِنْ خِيَالِ الشُّعْرَاءِ

2- إِنِّي أَذِرُكَ رُوحاً خَفِيًّا يَهْبِطُ الْأَرْضَ وَمَأْوَاهُ السَّمَاءُ

(قطب، 1992: 40)

92 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

ترجمه: «1- اگر از عشقی قدسی و پاک صحبت کنم، آن را از خیالات شاعرانه قلمداد می‌کنند. 2- در حالی که من عشق را روح سبکبالی می‌دانم، که به زمین فرود آمده، ولی مأوایش در آسمان است.»

عارفان وارسته و بزرگان معرفت، عشق را خمیر مایه جهان هستی دانسته و چرخش عالم را بر مدار حبّ تبیین می‌کنند (ابن عربی، بی‌تا: 203). سید قطب نیز با توجه به همین امر، معشوق را عامل آفرینش می‌داند:

هِيَ أَنْتِ الَّتِي خُلِقْتَ لِنَحْيَا فِي ظِلَالٍ مِنَ الْوَفَاءِ الرَّشِيدِ؟

(قطب، 1992: 160)

ترجمه: «آیا تو همانی که آفریده شده‌ای، تا ما در سایه‌ای از وفاداری استوار زندگی کنیم؟»

معشوق سید قطب، رضایت و آرامش به شاعر می‌بخشد و او را از هرچیزی بی‌نیاز می‌گرداند:

وَأَشْعَرَتْنِي مَعْنَى الطَّلَافَةِ وَالرَّضَا وَمَعْنَى الْغِنَى عَنْ كُلِّ آتٍ وَغَايِرِ

(قطب، 1992: 92)

ترجمه: «احساس مفهوم آرامش و خوشنودی، و معنای بی‌نیازی از هرچیز و هر کس را به من بخشیدی.»

شاعر سرانجام خود را شهادت در راه پیمان عشقی می‌داند که آن را عقیفانه و پاک، نگه داشته است، که از جمله نشانه‌های عشق آسمانی و معنوی وی به شمار می‌آید:

سَأُصَوِّنُ عَهْدَ الْحُبِّ عَقًّا طَاهِرًا حَتَّى أَمُوتَ بِهِ شَهِيدًا مُغْرَمًا

(قطب، 1992: 45)

ترجمه: «پیمان عشق را عقیفانه و پاکدامن حفظ خواهم کرد، تا اینکه به صورت عاشق و دلدادۀ شهید شده و بمیرم.»

«غلام حلقه به گوش بودن، عین آزادی است؛ یعنی قطع تعلّق از غیر معشوق و استغراق در معشوق، کمال آزادی و مظهر آزادگی است» (رائی، 1388: 153). سید قطب چنین مفهوم عرفانی را به شیوه‌ای زیبا بیان می‌کند. او در قصیده «عباده جدید»، زیبایی معشوق را شایسته پرستش و خضوع می‌داند:

- 1- لَكَ يَا جَمَالَ عِبَادَتِي لَكَ أَنْتَ وَحْدَكَ يَا جَمَالَ
- 2- تُعَصِّي تَعَالِيمَ الطُّغَا هِ أَوْ الْهُدَاةِ عَلَى ضَلَال
- 3- وَأَرَاكَ وَحْدَكَ يَا جَمَالَ تَلْقَى الْخُضُوعَ وَالْاحْتِفَالَ

(قطب، 1992: 91)

ترجمه: «1- ای زیبایی! پرستش و بندگی من، تنها برای توست؛ 2- در حالی که تعالیم طاغیان، مورد عصیان قرار می‌گیرد و از فرمان راهنمایان بشر، گمراهانه سرپیچی می‌گردد؛ 3- اما تو را و تنها تو را می‌بینم؛ ای زیبایی که از خضوع و احترام و توجه بهره‌مندی.» سید قطب در ادامه، بندگی خود برای جمال معشوق را مایه هدایت خود دانسته و خود را اسیر و دربند او می‌داند؛ همان‌گونه که نفوس انسان‌های عاشق در بندِ عشق به معبود می‌باشد، که البته چنین عشقی، عشقِ آسمانی است:

- 1- فَإِذَا عَبَدْتُكَ لَمْ أَكُنْ يَا حُسْنُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ
- 2- بَلْ كُنْتُ مَحْمُودَ الْعَقِيْبِ دَهْ فِي الْحَقِيقَةِ وَالْخَيَالِ
- 3- أَعْنُو لِمَنْ تَعْنُو لَهُ كُلُّ النَّفُوسِ بِلَا مِثَالِ

(همان: 91)

ترجمه: «1- ای زیبایی! من با پرستش تو هرگز دچار گمراهی نخواهم شد. 2- بلکه با این کار، هم در واقع و هم در عالم خیال، دارای عقیده و باوری پسندیده خواهم بود. 3- در مقابل آن زیبایی که همه نفوس بی‌نظیر، در مقابل او خاضعند، من نیز اسیر و فروتن خواهم بود.»

- کاربرد اصطلاحات عرفانی

برخی از نمادها و اصطلاحات عارفانه، در شعر سید قطب به چشم می‌خورد که به از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف - حیرت و شیدایی

«حیرت، امری است که بر قلوب عارفان در موقع تأمل و حضور» (دانش‌پژوه، 1386: 30) وارد می‌شود.

و عشق الهی نیز آدمی را دچار نوعی حیرت می‌کند که وصل به او، پایان و کمال حیرت است. چنین مضمونی در غزل سید قطب بازتاب دارد؛ وی می‌گوید:

مَنْ أَنْتَ؟ مَا أَنْتَ؟ إِنِّي حَائِرٌ قَلْبٌ أَنْتِ أَسْطُورَةٌ فِي سِفْرِ أَفَاكِ؟

(قطب، 1992: 217)

(تو کیستی؟ تو چیستی؟ من حیران و نگرانم! آیا تو افسانه‌ای در کتاب‌های دروغین هستی.)

ب - سماع

«سماع در اصطلاح صوفیه، عبارت است از آواز خوش و آهنگ دل‌انگیز روح‌نواز، که به قصد صفای دل و حضور قلب و توجه به حق شنیده شود». (رائی، 1388: 157) سماع به محبت و عاطفه قوت می‌بخشد و دل را نرم، احساسات را لطیف نموده، و سبب می‌شود تا صوفی عاشق، «در دریای بی‌کران وجود ابدیت غرق و در ذات حق فانی گردد» (رجائی، 1364: 268). سید قطب در شعر «اللحن الحزین»، چنین مضمون عارفانه‌ای را این‌گونه بیان می‌دارد:

1- وَأَيْنَ نَشِيدِكَ الرَّاضِي؟ وَأَيْنَ نَشِيدِكَ الْعَذْبُ؟

2- وَأَيْنَ الْفَرْحَةُ النَّشْوَى؟ وَأَيْنَ الْقَفْزُ وَالْوَثْبُ؟

يُذَكِّي وَفْدَةَ الْحُبِّ؟ (قطب، 1992: 177)

(1- و کجاست نغمه خوشنود تو؟ و کجاست نغمه گوارایت؟ 2- و کجاست شادمانی مست‌آور؟ و کجاست آن جهش و خیزش، که شعله عشق را فروزان سازد،»
شاعر در ادامه از شنیدن نغمه‌های حزن‌آلود معشوق می‌گوید و به اصطلاح «سماع» اشاره می‌کند:

سَمِعْتُكَ أَمْسَ لَمْ أَسْمَعْ سِوَى نَبْرَاتِ أَصْفَانِ

(همان: 177)

(دیروز (نغمه‌ای را) از تو شنیدم؛ و جز ترانه‌های اندوهناک، چیزی دیگر نشنیدم.)
«سید» در بیتی دیگر، از سماع غنای معشوق، که او را از گریستن بازداشته است سخن می‌گوید. در بیت زیر این نکته در مورد سماع به چشم می‌خورد که آن گاهی شادی‌بخش و گاه، حزن‌آور می‌باشد:

وَلَقَدْ عِشْتُ لِلْبُكَاءِ إِلَى أَنْ قَدْ سَمِعْتُ الْغِنَاءَ فِي تَلْحِينِكَ

(همان: 166)

(و به حقیقت که برای گریستن زندگی کردم، تا اینکه غنا را در نغمه‌های تو شنیدم.)

ج - حجاب

در اعتقاد عارفان، هرچه بنده را از حق مشغول گرداند، حجاب است که دیده بنده بدان از حضرت جلّت محجوب ماند، و باید این پرده‌ها را کنار زد تا روی معشوق هویدا گردد. حافظ چنین مفهومی را در غزل خود آورده و از اینکه معشوق خویش، همه‌ی پرده‌ها را کنار زده، خوشنود است و آن را معجزه می‌داند:

فَبَأَيِّ مُعْجَزَةٍ كَشَفْتَ ضَمَائِرِي وَجَلَوْتُ كُلَّ مُحَجَّبٍ مَسْتُورٍ؟

(همان، 93)

ترجمه: «پس با کدام معجزه، نهان‌خانه درونم را نمایان ساختی و هر پرده و حجابی را کنار زدی؟»

د - وجود و عدم

وجود و عدم، از جمله نمادهای عرفانی در غزل است. وجود حقیقی چنان که پیش از این گذشت، تنها منسوب به خداوند است و وجود در مخلوقات، مجازی می‌باشد و از خداوند نشأت گرفته و در میان آن‌ها تسری یافته است. شاعر در بیت زیر، معبود را می‌ستاید، زیرا اوست که وجودش حقیقی و منشأ وجود مخلوقات است:

أَلَسْتُ الَّتِي نَبَضَتْ بِالْوُجُودِ فَشَقَّ قُوَى الْعَدَمِ السَّاخِرَةَ

(همان، 175)

ه - جمع و تفرقه

از دیگر رموز و اصطلاحات عارفانه، «جمع و تفرقه» است. «لفظ جمع در اصطلاح صوفیان، عبارت است از رفع مباینیت و اسقاط اضافات و افراد شهود حق تعالی، و لفظ تفرقه نیز اشارت است به وجود مباینیت و اثبات عبودیت و ربوبیت و فرق حق از خلق...؛ آنچه بنده از راه مجاهدت بدان راه یابد، جمله تفرقه باشد، و آنچه صرف عنایت و هدایت حق تعالی باشد، جمع بود» (رجائی، 1364: 152). این دو اصطلاح عارفانه نیز در غزل سید قطب، به طرزی دلنشین آمده است:

1- وَتَفَكَّرِينَ كَأَنَّمَا افْتَرَقْتُ مِنْ مَطْلَعِ الدُّنْيَا طَرِيقَانَا

2- وَتَذَكَّرِينَ كَأَنَّمَا اجْتَمَعْتُ فِي خَاطِرِ الْإِيَّامِ ذِكْرَانَا!

(قطب، 1992: 219)

ترجمه: «1- و می‌اندیشی، گویی که از آغاز دنیا، راه ما از هم جدا بوده است. 2- و به یاد می‌آوری، گویی که در خاطره روزگار، یاد ما در کنار هم بوده است.»

اصطلاحات جمع و تفرقه در بیت زیر به روشنی مشاهده می‌گردد:

هَكَذَا الدُّنْيَا اجْتِمَاعٌ وَافْتِرَاقٌ وَهِيَ آهَاتٌ وَذِكْرَى وَشَقَاءٌ!

(همان: 154)

ترجمه: «و دنیا این‌چنین است: جمع و تفرقه؛ و دنیا، آه و ناله‌ها، خاطره، و درد و رنج

است.»

خ - سعاد

سُعاد، نام معشوقی خیالی است، که در غزل بسیاری از شاعران عارف، به عنوان نماد به

کار می‌رود. در غزل سید قطب نیز، نام این معشوق نمادین ذکر شده است:

إِنِّي وَثِّقْتُ بِهِ وَمَا هُوَ بِأَخِلٌّ بِكَ يَا سَعَادُ بِيَقْظَتِي وَمَنَامِي

(همان، 164)

ترجمه: «من به او اطمینان کردم؛ و ای سعاد! در بیداری و خوابم، او نسبت به تو بخیل

نیست!»

- لذت سختی عشق

هر رنج و بلایی در راه عشق، گوارا و لذت‌بخش است، و حتی بلایی که از جانب معشوق

می‌رسد، به سان هدیه‌ای است که چونان خلعتی، عاشق را می‌نوازد و به او فراخی و انبساط

روح می‌بخشد. سید قطب، چنین مفهومی را با تعبیری زیبا بیان می‌دارد. او هرچند عشق را

موجب ناآرامی و جنب و جوش، و گاه خصومت و درگیری وصف می‌کند؛ ولی باعث

ماندگاری و هدفمندی و شور و حال زندگی است. او برای بیان این امر، کودکی را مثال

می‌زند که به محض توان یافتن، به حرکت و حتی به شکستن اسباب بازی‌های خودش

می‌پردازد، ولی این خود نشانه‌ای از زندگی و نشاط است و بسیار دوست داشتنی است.

چنین تشبیه بدیعی از عشق و لذت سختی آن را، باید از تشبیهات منحصر به فرد سید قطب در عرصه غزل عرفانی بدانیم:

- 1- تَخَاصَمْنَا تَخَاصَمْنَا! كَذَلِكَ يَعْثُ الْحُبُّ!
- 2- أَلَيْسَ الطِّفْلُ إِذْ تَنْزُو قَوَاهُ يَهُمُّ أَوْ يَكْبُو؟
- 3- أَلَيْسَ يُحَطِّمُ اللَّعْبَ الْآ تِي كَانَ لَهَا يَصْبُو؟
- 4- أَلَيْسَ يَهْرُزُهُ الصَّخْبُ وَيَحْلُو عِنْدَهُ الْوَثْبُ؟
- 5- كَذَلِكَ حُبُّنَا يَحْيَا وَلِيداً جَدُّهُ لَعِبُ!

(همان، 167)

ترجمه: «1- با یکدیگر خصومت داریم؛ و این کار و بار عشق است. 2- آیا کودک آن زمان که قوای بدنیش به حرکت در می آید و بزرگ و تنومند می شود؛ 3- آیا اسباب بازی خود را که با آن بازی می کند، نمی شکند؟ 4- آیا داد و فریاد را نمی پسندد و تحرک برایش شیرین نیست؟ 5- عشق نیز اینچنین است؛ کودکی سرزنده و با نشاط، که شوخی و جدی بودنش به هم آمیخته است.»

- پرنده (نمادی برای پرواز روح)

یکی از شیرین ترین تجربه های عرفانی که در ابتدای سیر و سلوک برای طالبان معرفت الهی پیش می آید، پرواز روح است. «در عرفان اسلامی، یکی از مهم ترین معانی نمادین پرنده، روح یا جان انسان است؛ بدین معنا که روح به صورت ذات بال داری تصور شده که به سوی عالم افلاک که موطن اصلی اوست، پرواز می کند» (صرفی، 1386: 56). از این رو در ادب عرفانی، روح را به کبوتر، طوطی، بلبل، گنجشک و باز تشبیه کرده اند (قیصری، 1380: 205). سید قطب از چنین نمادی بهره می جوید و در قصیده ای تحت عنوان (العش المهجور)، پرواز پرنده از آشیانه خود را، که همان روح سرگردان و آواره شاعر است، سبب گسسته

شدن رشته عشق و از بین رفتن گرمی و صفای آشیانه می‌داند؛ چرا که روح پس از سکونت در عالم ماده، دریافت که جهان مادی برایش همچون قفسی تنگ و کوچک است؛ از این رو چون پرنده‌ای دور افتاده از آشیانه، دچار غم غربت گشت:

- 1- طِرْتُ عَنْ عُشْكِ الْجَمِيلِ فَأَوْبِسِي شَدَّ مَا اشْتَأَقَ طَيْرُهُ أَنْ تَوْوِبِي!
- 2- كَانَ دِفْئاً وَكَانَ مَرْتَعاً صَفْوِي فَكَسَاهُ الصَّقِيعُ ثَوْبَ الْقُطُوبِ
- 3- مُنْذُ غَادَرْتَهُ قَدْ انْتَثَرَ الْحُبُّ وَطَاحَتْ بِهِ رِيَّاحُ الْهُبُوبِ
- 4- وَتَخَلَّتْ عِنَايَةُ اللَّهِ عَنْهُ فَهُوَ فِي وَحْشِهِ الْغَرِيبِ الْكَئِيبِ
- 5- وَ لِيَالِيهِ شَاجِيَاتٌ حَيَارَى يَتَرَامِينَ حَوْلَهُ مِنْ لُغُوبِ

(قطب، 2012: 94)

ترجمه: «1- ای پرنده‌ای که از لانه زیبایت پرواز نموده‌ای! بازگرد؛ چرا که پرندگان آن لانه بسیار مشتاقند که برگردی! 2- آن لانه، گرم و باصفا بود، که (بعد از پرواز تو) یخبندان تنهایی بر آن، لباس کدورت و تلخ رویی را پوشانده است. 3- از وقتی که لانه را ترک نمودی، رشته عشق از هم گسسته و دانه‌هایش پراکنده گشته، و بادهای وزنده آن را در هوا پخش نموده‌اند. 4- و عنایت خدا از آن دور شده است و در غربت وحشتناک و ناراحت کننده‌ای به سر می‌برد. 5- شب‌های آن، سرگردان و اندوهگین هستند، و انواع درماندگی و رنجوری را در اطرافش پراکنده نموده‌اند.»

نتیجه‌گیری

سید قطب، شاعری رمانتیک با صبغه عرفانی است. او دل‌باخته حافظ و عرفان شرق بود و عرفان را راهی برای پی بردن به مجهولات و رازهای جهان می‌داند و ایمانش به کشف و شهود در وجود انسان، به حدی است که نیروی خرد را در برابر آن، ناتوان می‌داند. تنهایی او در این دنیا، نه به سبب دوری از خویشان و دوستان، بلکه نوعی غم غربت عرفانی است؛ به

گونه‌ای که شاعر، چونان «مرغ باغ ملکوت» و بریده از نیستان، خود را از این عالم خاکی نمی‌داند و تنهایی خود را از این قفسِ دنیوی فریاد می‌کشد. اندیشه‌های عرفانی سید قطب در شعرش به خوبی نمایان است و غزلیاتش، رنگ و بوی غزل‌های عارفانه به خود گرفته است. اصطلاحات عرفانی که وی آن را بیشتر از عرفان مشرق‌زمین وام گرفته است، افکار او را درباره جهان و هستی بازگو می‌نماید؛ که از جمله مهمترین آن‌ها، اندیشه وحدت وجود است که برای تفسیر و تبیین هستی به کار گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

1- mysti poetr

2- از مدارس شعر معاصر عربی و زیر مجموعه مکتب رماتیسم است.

3- Thomas Hardy

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن العربی، محیی‌الدین. لاتا. *فصوص الحکم*. دارالکتاب-العربی.
- احمدی، علی. ۱۳۸۳. *شهید سید قطب؛ آیت جهاد*. چ ۱، تهران: مجمع جهانی تقریب- معاونت فرهنگی.
- أمیری، جهانگیر؛ نعمتی، فاروق. ۲۰۱۲. «أسلوبية التكرار في التعبير عن شعور الاغتراب (شعر سید قطب نموذجاً)». *مجلة جامعة القدس المفتوحة للأبحاث والدراسات (علمية-محكمة)*. العدد السابع والعشرون (۱). صص ۱۱۷-۱۳۶.
- جهانگیری، محسن. *محیی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*. چ ۵. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسین، عبدالباقی محمد. ۱۹۹۳. *سید قطب؛ حیات و ادب*. ط ۲. المنصورة: دارالوفاء.
- حموده، عادل. ۱۹۹۶. *سید قطب من القرية إلى المشنقة (سيرة الأب الروحي لجماعات العنف)*. ط ۳. مطبوعات دارالخیال.
- الخالدی، صلاح عبدالفتاح. ۱۹۹۱. *سید قطب من الميلاد إلى الاستشهاد*. ط ۱. دمشق- بیروت: دارالقلم- الدار الشامیة.
- دسوقی، عبدالعزیز. ۱۹۷۱. *جماعة أبولو*. القاهرة: الهيئة المصریة العامة للتألیف والنشر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹. *ارزش میراث صوفیه*. تهران: امیر کبیر.
- صدری، جمشید و صمدی، قسمتعلی. ۱۳۸۸. «تأثیر تصوف و عرفان بر شعر و شاعری». *فصلنامه ادبیات فارسی* دانشگاه آزاد مشهد. ه (۲۲). صص ۹۸-۱۱۳.
- صرفی، محمدرضا. ۱۳۸۶. «نماد پرندگان در مثنوی». *فصلنامه پژوهشهای ادبی*. سال پنجم. شماره ۱۸. صص ۵۳-۷۶.

102 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

- قطب، سید. ۲۰۱۲. **الأعمال الشعرية الكاملة**. جمع و تحقیق ودراسة: علي عبدالرحمن عطية. ط۱. القاهرة: مركز الأهرام للنشر والترجمة والتوزيع.
- ____، ____ . ۱۹۹۶. **مهمة الشاعر في الحياة و شعر الجيل الحاضر**. ط۱. كولونیا - ألمانيا: منشورات الجمل.
- ____، ____ . ۱۹۹۰. **النقد الأدبی (أصوله ومناهجه)**. ط۶. بیروت: دارالشروق.
- ____، ____ . ۱۹۸۸. **فی ظلال القرآن**. ط۵. بیروت- القاهرة: دارالشروق.
- ____، ____ . ۱۹۸۳. **کتب و شخصیات**. ط۳. القاهرة- بیروت: دارالشروق.
- کتاب ماه ادبیات. زمستان ۱۳۹۰. «**بررسی میراث ادبی سید قطب**». شماره ۵۹ (پیاپی ۱۷۳). صص ۱۰۲-۱۰۸.
- معروف، یحیی و نعمتی، فاروق. ۱۳۹۰. «بررسی تطبیقی رمانتسم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور». **نشریه ادبیات تطبیقی**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید باهنر کرمان). سال سوم. شماره ۵. صص ۲۵۳-۳۰۳.
- الندوی، أبوالحسن. ۱۹۷۵. **مذکرات سائح فی الشرق العربی**. ط۲. بیروت: مؤسسه الرساله.
- نعمانی، شبلی. ۱۳۶۸. **شعر العجم: تاریخ شعر و ادبیات ایران**. ترجمه محمدتقی داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.